

Examination of Compound Verbs in the Persian Language through Corpus Analysis [In Persian]

Mahmoud Mehravaran ^{1*} 

¹ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities Literature, University of Qom, Qom, Iran



*Corresponding author: mehravaran72m@gmail.com



Received: 24 Sep, 2023

Revised: 18 Jan, 2024

Accepted: 15 Mar, 2024

ABSTRACT

The systematic investigation and study of individual grammatical issues facilitate a more scientific and comprehensible approach to describing, analyzing, and instructing language. In Persian, verbs are categorized into five structural types. Compound verbs, aside from their syntactic function in a sentence, have long been a topic of contention among linguists due to their unique characteristics and distinguishing features. This extensive research, conducted over several years and based on a comprehensive corpus of 5500 compound verbs, delineates their attributes, classifications, and varied usage within the Persian language. The emphasis lies on the selection, application, and prevalence of these verbs, rather than on their potential constructions. Naturally, the actual number of compound verbs surpasses this figure, with novel compound verbs being coined depending on the context and communication needs. The data from this corpus is representative of over ninety percent of the compound verbs in contemporary Persian. Some of these verbs exhibit versatility, being adaptable to different contexts in diverse forms not exhaustively listed. By synthesizing the insights of prominent grammarians and linguists, this study elucidates the characteristics, circumstances, and applications of compound verbs. The findings underscore that compound verbs, owing to their amalgamative nature, are the most prevalent verb type, showcasing a wide array of combinations where numerous nouns and adjectives are fused with verbs. This type, characterized by its dynamic quality, underscores the integrative essence of the Persian language. A key method for identifying these verbs is through independent analysis of each sentence, particularly as many new concepts and foreign terms are integrated into Persian through verb combinations. Compound verbs can consist of more than two words and structurally resemble a blend of noun/adjective + verb, conveying a unified meaning. The formation of compound verbs involves a mix of simple, prefix, and compound verbs, totaling 84 verbs, with "Kardan" and "Shodan" being the most frequently used. Furthermore, many compound verbs

transition into passive voice with "Shodan." The components of compound verbs exhibit three distinct placement conditions: in some instances, they are inseparable; in others, there exists a space between components without separation; and in many cases, the components are detached from each other, excluding the verb from the combination, thus significantly impacting contemporary spoken language through this segregation of elements.

Keywords: Sociolinguistics, Persian Language, Language Rules, Compound Verb, Verbal Inflection Corpus, Non-inflectional Verb Corpus.

تحلیل فعل مرکب در زبان فارسی براساس پیکره آن

محمود مهرآوران^{*۱}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: mehravaran72m@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۵

اصلاح: ۱۴۰۲/۸/۲۸

دریافت: ۱۴۰۲/۷/۰۲

چکیده

بررسی و پژوهش دربارهٔ هریک از مقوله‌های دستوری به شکل جدا و تخصصی، کار دستور زبان را در توصیف، تحلیل و آموزش زبان علمی‌تر و آسان‌تر می‌کند. در زبان فارسی، فعل از نظر ساختار به پنج نوع، تقسیم می‌شود. فعل مرکب، علاوه بر نقش نحوی در جمله، یکی از مقولات صرفی است که با ویژگی‌های خود و تشخیص مصداق‌هایش محل اختلاف دستورنویسان بوده و هست. این پژوهش براساس تحقیقی چندساله و تشکیل پیکره‌ای مفصل از افعال مرکب (۵۵۰۰ فعل)، به توصیف و ویژگی‌ها، انواع و تنوع کاربرد آن در زبان فارسی، می‌پردازد. ملاک انتخاب، استفاده و رواج این فعلها بوده نه فعلهایی که می‌توان ساخت. البته تعداد فعلهای مرکب طبعاً بیش از این تعداد است؛ و به اقتضای مطلب و پیام، فعلهای مرکب جدید می‌سازد. آمار این پیکره را می‌توان بیش از نود درصد افعال مرکب موجود در زبان فارسی امروز دانست. برخی از این فعلها را می‌توان در موقعیتهای گوناگون به دو یا چند صورت به‌کاربرد که صورت دیگر در فهرست نیامده است. در این کار با نظر به آراء دستور نویسندگان و زبان‌شناسانی که آثارشان بیشتر مورد توجه بوده، ویژگی‌ها و شرایط تشخیص و کاربرد فعل مرکب را به دست داده است. نتیجهٔ این پژوهش نشان می‌دهد که فعل مرکب پرکاربردترین نوع در میان افعال با فهرستی بسیار متنوع است. زیرا بسیاری از نامها و صفتها با یک فعل ترکیب می‌شود و از آن فعل مرکب ساخته می‌شود. و این نوع با حالت زاینده خود، ترکیبی بودن زبان فارسی را بیشتر نشان می‌دهد. بهترین ملاک برای شناخت این فعل، بررسی آن در هر جمله به شکل جداگانه است. خصوصاً بسیاری از مفاهیم جدید و واژه‌های دخیل در زبان با یک فعل فارسی به ترکیب تبدیل می‌شود. فعل مرکب فقط از دو کلمه ساخته نمی‌شود بلکه بیشتر از دو کلمه نیز هست. این فعل از نظر ساختار و نشانه‌های ظاهری با ترکیب اسم/صفت + فعل و از نظر معنایی با معنای یکپارچه ترکیب می‌شود. در ساخت فعل مرکب انواع فعلهای ساده، پیشوندی و مرکب و مجموعاً ۸۴ فعل، به کار می‌رود؛ اما فعلهای «کردن» و «شدن» بیشترین کاربرد را دارند. همچنین بسیاری از افعال مرکب با «شدن» مجهول می‌شوند. اجزای فعل مرکب از نظر کنار هم قرارگرفتن سه وضعیت دارند: گروهی هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند؛ در گروهی از آنها بین دو جزء فاصله می‌افتد اما از ترکیب خارج نمی‌شوند. اجزای تعداد فراوانی از افعال مرکب از هم جدا می‌شوند و فعل را از ترکیب خارج می‌سازند که زبان محاورهٔ امروز در جداسدن این اجزا بسیار تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: زبان شناسی اجتماعی، زبان فارسی، قواعد زبانی، فعل مرکب، پیکره صرفی فعل،

پیکره غیر صرفی فعل.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های فعل ساختار آن و تقسیم فعل به انواع چندگانه ساختاری است. درباره ساختار فعل در زبان فارسی از گذشته تا امروز در کتابها، مقاله‌ها و دیگر نوشته‌ها نظراتی ارائه و تقسیماتی انجام شده است. دستور نویسان چند دهه پیش تعداد تقسیمات فعل را کمتر و صاحب نظران امروزی آن را بیشتر می‌دانند. فعل مرکب، پرکاربردترین فعل از نظر ساختاری و در عین حال یکی از موارد بحث‌برانگیز و اختلافی در دستور زبان فارسی است.

در این مقاله پس از گذری مختصر به پیشینه بحث و ارائه نظر دستورنویسان و زبان‌شناسانی که آثارشان در جامعه علمی و عمومی بیشتر مورد توجه بوده یا تدریس شده، براساس تحقیقی میدانی و کتاب‌خانه‌ای با حوصله و صرف وقت در چند سال و تهیه پیکره‌ای با ۵۵۰۰ فعل، تحلیلی را ارائه و نکاتی تازه را درباره فعل مرکب بیان می‌کنیم.

۱/۱ پیشینه تحقیق

معمولاً در کتابهای دستور و زبان‌شناسی و برخی از مقالات که نگاهی به مقولات دستور زبان هم دارند، موضوع ساخت فعل و فعل مرکب مطرح می‌شود. در این نوشته‌ها درباره توصیف یا تعریف فعل مرکب و ساختار آن تفاوت چندانی دیده نمی‌شود اما اختلافهایی درباره تشخیص مصداق فعل مرکب و برخی شرایط آن در میان اهل نظر وجود داشته و دارد. با احترام به آراء همه صاحب نظران برخی از این نظرات را به اختصار بیان می‌کنیم:

خانلری در دستور زبان خود ساختمان فعل را به سه گروه ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم کرده (۱۳۸۲: ۱۷۷) ولی در کتاب تاریخ زبان فارسی، فعل را از نظر ساخت به پنج گروه ساده، پیشوندی، مرکب، عبارت فعلی و فعلهای ناگذر تقسیم است. (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۲۷/۲).
خیامپور بدون اشاره به تقسیم بندی از نظر ساختار، فعلهای پیشوندی را نیز مرکب دانسته و در مبحث فعل مرکب، نوشته است: «فعل مرکب فعلی است متشکل از فعل بسیط با يك پیشاوند یا از يك اسم با فعلی در حکم پساوند و به عبارت دیگر فعلی است متشکل از دو لفظ دارای يك مفهوم. مثال برای قسم اول: دررفت، بازرفت، برگشت. مثال برای قسم دوم: طلب کرد، جنگ کرد». (خیامپور، ۱۳۷۳: ۶۹).

محمد جواد شریعت در دستور خود درباره فعل به طور کلی به دو قسم ساده و مرکب قائل است اما افعال را براساس مصدر تقسیم کرده و مصدر را از دید ساختمان ظاهری یعنی ترکیب یا عدم آن، دو نوع می‌داند: ساده (بسیط) و مرکب. (شریعت، ۱۳۷۰: ۹۴-۹۶).

خسرو فرشیدورد، در تقسیم بندی فعل از نظر ساختمان می‌نویسد: «فعل از لحاظ ساختمان بر دو قسم است: بسیط (ساده) و غیر بسیط. فعل بسیط آن است که از يك جزء تشکیل شده باشد

مانند: رفتن، آمدن فعل غیر بسیط آن است که از دو یا چند جزء به وجود آمده باشد؛ مانند وارفتن و فریب دادن (فرشید ورد، ۱۳۸۴، ۴۱۳). او سپس فعل غیر بسیط را مجدد به دو قسم، بخش می‌کند: «۱- پیشوندی مثل ورافتادن، وارفتن. ۲- مرکب مانند کارکردن، کتک زدن، ...» (همان). علاوه بر آن فرشیدورد در دو مقاله به طور مفصل به بحث فعل مرکب پرداخته و آراء مفید و سودمندی ارائه کرده است. (نک، مجله آشنا، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، سال، ۱۳۷۳).

دستور زبان فارسی (حسن انوری و حسن احمدی گیوی) با نگاهی دقیق‌تر همه اجزاء سازنده فعل را در نظر گرفته و نامگذاری کرده است. (انوری، احمدی گیوی، ۱۳۹۰، ۲۵).

غلامرضا ارژنگ فعل را از نظر ساختمان به چهار گروه تقسیم کرده است: ساده: مثل (رفتم، آمدم، نشستم) پیشوندی: (برخاستم، فرورفت، وارفت). مرکب: (سوگند خوردن، درد کشیدن، جنگ کردن) فعل گروهی: از دست رفتم، به زانو درآمدم، از پا درآمدم. (ارژنگ، ۱۳۹۰، ۱۰۲).

تقی وحیدیان کامیار در دستور زبان خود، درباره تقسیم‌بندی فعل بر اساس ساختمان می‌نویسد: «فعل از نظر اجزاء تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶، ۵۶). در توصیف فعل مرکب برخلاف دیگران که جزء غیرصرفی را فقط يك واژه گرفته‌اند، می‌گوید: «اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی يك یا چند تکیواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، کلمه حاصل، فعل مرکب است: حاصل کرد، دریافت کرد، دل بست، گوش داد.» (همان: ۵۷). باطنی (۱۳۸۵) در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، در فصل پنجم و ششم درباره ساختمان توضیحی مختصر آورده و اجزای آن را مطرح کرده است. وی همچنین در مقاله «فارسی زبانی عقیم» (۱۳۶۸) درباره کارکرد فعلهای ساده و مرکب مباحثی ارائه کرده و خواستار پرهیز از ساختن فعل مرکب به جای افعال ساده شده است. مشکوة‌الدینی فعل را براساس عناصر سازنده آن به سه قسم ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌کند « (۱۳۷۹: ۱۳۳).

همچنین در این موضوع مقالات نسبتاً فراوانی نوشته شده که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: محمد دبیرمقدم (۱۳۷۶) در مقاله‌ای مفصل درباره بود و نبود فعل مرکب، انواع و مختصات آن و تحلیلی از فعل مرکب می‌پردازد و دو گونه انضمامی و ترکیبی آن را تشریح می‌کند. علاءالدین طباطبایی (۱۳۸۴) در مقاله فعل مرکب در زبان فارسی به معرفی و تشریح معیارهای فعل مرکب پرداخته است. رحیمی و قبادی کیا (۱۳۹۶)، عصمت خوئینی (۱۳۸۹)، بابک شریف و محمد عمو زاده (۱۳۹۶) از دیگر نویسندگانی هستند که با نگاهها و معیارهایی متفاوت درباره فعل مرکب سخن گفته‌اند.

۱/۲ پیکره تحقیق

این پژوهش، از پیکره‌ای با استخراج پنج هزار و پانصد و پنجاه (۵۵۰۰) فعل مرکب (در مدت زمان چند سال) تهیه شده است. این آمار با توجه به کاربرد فعل در زبان فارسی امروز در نوشته‌های

رسمی، مطبوعات، رسانه‌های گوناگون صوتی و تصویری، تحصیل‌کردگان، نویسندگان و اهل دانش است. ملاک انتخاب، استفاده و رواج این فعلها بوده نه فعلهایی که می‌توان ساخت. البته تعداد فعلهای مرکب طبعاً بیش از این تعداد است؛ چون فعل مرکب فهرستی بسته نیست و دستگاه ترکیب فعل در زبان فارسی بسیار فعال است و به اقتضای مطلب و پیام، فعلهای مرکب جدید می‌سازد. آمار این پیکره را می‌توان بیش از نود درصد افعال مرکب موجود در زبان فارسی امروز دانست. برخی از این فعلها را می‌توان در موقعیتهای گوناگون به دو یا چند صورت به‌کاربرد که صورت دیگر در فهرست نیامده است. مانند «کردن» که به صورت «فرمودن»، «نمودن» یا «ساختن» هم به‌کار می‌رود. مثلاً اجابت‌کردن = اجابت فرمودن، اجابت نمودن.

۲. فعل مرکب

فعل مرکب، فعلی است که از ترکیب یک اسم یا صفت و یک فعل ساخته می‌شود و مجموعاً یک معنی دارد. به‌طور اختصار فعل مرکب اینگونه ساخته می‌شود:

اسم/صفت + فعل = فعل مرکب. مانند: آتش‌زدن، ادامه‌دادن، بخش‌کردن، پیداکردن، گم‌کردن، بالا‌زدن، بالا‌آوردن، حضور پیداکردن، دست پیداکردن.

معمولاً در معیارها و شرایط فعل مرکب کمتر اختلاف است اما دربارهٔ بسیاری از مصداقهای فعل مرکب در جمله‌ها تردید به وجود می‌آید و تشخیص فعل مرکب را بسیار دشوار می‌نماید.

۲-۱. معیارهای شناخت فعل مرکب

چنانکه دیدیم در برخی از دستورهای گذشته هر فعلی را که ساده نبود، مرکب می‌گرفتند و در واقع معیار ترکیب را تعداد کلمه فرض می‌کردند. با توجه به این که این پژوهش با فراوانی بیش از چهارهزار فعل صورت گرفته، واقعیات و ویژگی‌هایی را برای فعل مرکب ارائه می‌کند که با در نظرگرفتن آنها می‌توان گفت که فعلی مرکب هست یا نه.

با توجه به اینکه تشخیص فعل مرکب تا حدودی دشوار و همراه با اشتباه است، بهترین راه این است که هر فعل را فقط در بافت همان جمله موجود در نظر بگیریم؛ زیرا نمی‌توان به‌طور قطع یک حکم صادرکرد و فعل را در همه جا ساده یا مرکب دانست. همانگونه که ما نوع و نقش هر کلمه را نیز فقط در جمله مورد نظر بررسی و تعیین می‌کنیم و همچنین وجه فعل و نوع خبری یا التزامی بودن جمله را با توجه به کل آن جمله در نظر می‌گیریم، ساخت فعل را نیز باید در بافت جمله بررسی کنیم. به عبارتی دیگر فعل را یک بار به‌تنهایی بیرون از جمله و فقط از دیدگاه صرفی می‌توان دید که مشخصات آن روشن است؛ مانند دوییدن فعل ساده و ارسال کردن فعل مرکب است. یک بار هم فعل را در جمله و در نحو می‌توان دید که با این دیدگاه برخی از افعال در جمله مشخصاتشان تفاوت می‌یابد و ساده و مرکب بودنشان در جمله مشخص می‌شود. پس در جمله

موردبررسی باید بدانیم که فعل مرکب است یا نه؛ نه اینکه در کلّ زبان کاربرد آن را در نظر بگیریم و بخواهیم برای آن حکم صادر کنیم. در بیشتر کتابهای دستوری و نوشته‌ها و مقالات مرتبط این معیار کمتر مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه باعث صدور حکم کلی برای تشخیص فعل مرکب شده که سردرگمی‌هایی را به وجود می‌آورد. مثال: در جمله «او از صبح تا شب، هشت ساعت، کار می‌کند»، «کار» مفعول و «می‌کند» فعل ساده است. اما در جمله «این ساعت خراب شده و دیگر کار نمی‌کند»، «کار نمی‌کند» فعل جمله و مرکب است؛ زیرا این فعل مجموعاً به معنی فعالیت است. در جمله «آنها برای پیروزی جشنی را ترتیب دادند» فعل «ترتیب دادند» مرکب است اما در جمله «آنها برای برپایی جشن پیروزی، ترتیب کارها را دادند» فعل «دادند» ساده است. البته شاید ما این نوع جمله را زیبا بشماریم اما متأثر از زبان گفتار به بسیاری از نوشته‌ها راه یافته است. مثال دیگر:

شورشیان، خود را به ارتش تسلیم کردند. (فعل مرکب). شورشیان خود را تسلیم ارتش کردند. (فعل ساده).

در فعل مرکب دو جزء فعلی و غیر فعلی با هم ممزوج شده و یک معنا را می‌رسانند. اصلاً ترکیب در اینجا به معنی درهم آمیختگی و یک معنایی اجزای آن است نه تعداد کلمه‌ها و نمی‌توان اجزای فعل را جدای از یکدیگر معنی کرد و به یک معنی رسید. به تعبیر ساده‌تر «ترکیب، پیوستن دو کلمه است که هر یک دارای معنی مستقل هستند و از مجموع آنها معنی سومی متفاوت با دو معنی اصلی حاصل می‌شود». (خانلری، ۱۳۸۲: ۹۸). مانند: خوش داشتن = پسندیدن. (البته بیش از دو کلمه هم می‌توانند با هم ترکیب شوند؛ مانند دست پیدا کردن، حضور پیدا کردن).

جزء غیر فعلی (صرفی/ همکرد) با فعل رابطه نحوی نداشته باشد؛ یعنی مفعول، متمم یا مسند واقع نشود؛ زیرا در این صورت از ترکیب خارج و خود کلمه‌ای جدا و مستقل محسوب می‌شود. در جمله‌های زیر در گروه الف، فعلها مرکب و در گروه ب فعلها ساده هستند.

الف: من به جان خودم، قسم خوردم. او نامه پذیرش را دریافت کرد. ما از مهمانان مراسم استقبال کردیم. ب: شما ساعت چند غذا خوردید؟ چرا کتاب را پاره کردی؟ وی ما را با کارهایش آشنا کرد. لطفاً تخته را پاک کنید.

در همان جمله مورد بررسی، جزء غیر فعلی، گسترش پذیرفته باشد؛ یعنی وابسته‌هایی مانند «تر، ها، ی نکره، صفت، مضاف‌الیه» نگرفته باشد. البته باید دقت کرد که اسم مرکب را با اسمی که می‌تواند وابسته بگیرد اشتباه نکنیم. زیرا هرگونه اسمی چه ساده و چه مرکب را می‌توان با وابسته ذکر کرد. مثلاً کلمه «خاطر نشان» خود یک اسم مرکب است که با «کردن»، فعلی مرکب می‌سازد: خاطر نشان کردن.

این نکته که جزء غیر فعلی (اسم/صفت) در ترکیب فعل مرکب اگر وابسته بگیرد، فعل از حالت ترکیب خارج می‌شود از این قاعده دستوری ناشی می‌شود که فعل، «صفت، نشانه نکره و نشانه‌های جمع یا مضاف‌الیه نمی‌گیرد»؛ زیرا اینها از نشانه‌ها و وابسته‌های اسم هستند و وقتی که کلمه‌ای این نشانه‌ها را بگیرد دیگر آن کلمه فعل یا جزئی از فعل نیست بلکه در این صورت خود نقشی مستقل و نسبت به فعل رابطه‌ای نحوی دارد. مثلاً در جمله «کارگران حقوق عقب‌افتاده خود را از شرکت طلب کردند»، فعل جمله، «طلب کردند» مرکب است اما در جمله «کارگران از شرکت، طلب حقوق عقب‌افتاده خود کردند»، فعل جمله «کردند»، فعل جمله «کردند» است که ساده و به معنی عمل و اجرای مفعول جمله است. پس ما مصدری مانند «طلب کردن» داریم اما مصدر «طلب حقوق عقب‌افتاده» و مانند آن نداریم. علت کاربرد اینگونه جمله‌ها این است که در گفتار، اینها جمله‌هایی ساده‌تر و روان‌تر هستند و کاربرد فراوان آن در گفتار، بر نوشتار نیز تأثیر گذاشته و فعل از شکل ترکیبی خارج و ساده شده و اسم مصدرهایی مانند طلب را از ترکیب جدا کرده و نقش مستقلی چون مفعول به آن داده‌است. پس چیزی را «طلب کردن» به «طلب چیزی» کردن تبدیل شده است. تناسب معنی فعل با اجزای پیشین در چنین جمله‌هایی ناشی از همنشینی فعل با آن اجزا پیش از جداشدن است. مثلاً «تقاضا کردن» یک ترکیب است و در جمله‌ای مانند «او آزادی فرزندش را تقاضا کرد» فعل مرکب است. اما همین ترکیب در جمله‌ای مانند «او تقاضای آزادی فرزندش کرد» از هم جدا و تنها «کرد» فعل محسوب می‌شود و ساده است. چون واژه‌های تقاضا و کرد در ترکیب و همنشینی با هم بوده‌اند هنگام جداشدن نیز در جمله با حفظ تناسب معنایی ذکر می‌شوند و معنی مورد نظر را القا می‌کنند. اثر این همنشینی چنان ارتباطی بین این دو واژه به وجود آورده که هنگام جداشدن و فاصله افتادن نیز برای بیان جمله از همین فعل استفاده و چنین جمله‌ای ساخته می‌شود: «او به ما نگاهی پرمعنا کرد» که فعل جمله «کرد» و ساده است. در جمله‌های نمونه زیر نیز همین قاعده جاری است:

او به آب احتیاج دارد. او احتیاج فراوانی به آب دارد.

در هنگام خرید مواظب باشید که فریب نخورید.

فریب تبلیغات شدید نخورید.

من از این حرفها گول نخوردم. من دیگر گول حرفهای تو را نمی‌خورم.

معمولاً گفته می‌شود که مفعول در پاسخ به پرسش «چه چیزی را؟» می‌آید. در جمله‌ای مانند «او دو روز مرخصی استحقاقی را تقاضا کرد» می‌پرسیم او چه چیزی را تقاضا کرد. تقاضا کرد، فعل جمله و مرکب است و «دو روز مرخصی استحقاقی» مفعول آن. اما وقتی همین جمله به این صورت نوشته می‌شود: «او تقاضای دو روز مرخصی استحقاقی کرد» فعل «کرد» ساده و «تقاضای

دو روز مرخصی استحقاقی» مفعول آن است. پرسش در اینجا این است او چه کرد؟ و پاسخش همان مفعول جمله است.

بن و مصدر فعل را نیز می‌توان در همان جمله در نظر گرفت. زیرا ساختهای سه‌گانه بن فعل، مصدر و فعل با هم در ارتباطند. اگر بن و مصدر فعل مورد بررسی ساده بود فعل نیز ساده و گرنه پیشوندی، مرکب یا عبارت فعلی است. ساده بودن مصدر به این معنی است که بن ماضی یک جزئی است و فقط پسوند مصدری دارد. (البته مصدر اصلی، مشتق است؛ چون از «بن ماضی + پسوند -ن» ساخته می‌شود؛ مانند: رفتن، گفتن. اما در اینجا برای متمایز کردن با مصدر فعلهای پیشوندی، مرکب و عبارت فعلی آن را ساده فرض می‌کنیم). مثال:

آن کودک در نبود مادرش بسیار گریست. «بن فعل: گری و مصدر گریستن» و فعل گریست ساده است.

آن کودک بسیار گریه کرد. «بن: گریه کن، مصدر: گریه کردن» و فعل مرکب است با کوشش فراوان، توانستیم محصول فراوانی به دست آوریم. (به دست آوردن، عبارت فعلی)

۳. نکته‌های تحلیلی

در فعل مرکب، جزء فعلی (صرفی/ همکرد) با جزء غیرفعلی تناسب دارد اما این جزء فعلی در بیشتر مواقع معنی حقیقی خود را از دست می‌دهد و به سبب استفاده فراوان و همنشینی طولانی مدت کم‌رنگ یا از معنی اصلی خود خارج می‌شود و استقلالاً معنی ندارد و برای ساخت و دادن هویت به فعل مرکب استفاده می‌شود. مانند او گمان دارد/ گمان می‌کند؛ پس معیار ترکیب، یک معنا داشتن اجزای ترکیب است که این هم در همان جمله بیان شده و مورد بررسی، مشخص می‌شود. مانند: افطار کردن، صورت پذیرفتن، شکست خوردن، شانه زدن، دل بستن، بنانه‌دان. یا معنی مجازی و کنایی پیدا می‌کند. مانند: کنار آمدن، غوطه خوردن، گل انداختن. پس اگر جزء غیرفعلی (پایه)، از کنار جزء فعلی (صرفی)، حذف شود و فعل معنی اصلی خود را حفظ کند، نشان می‌دهد که فعل، مرکب نبوده است. مانند:

آنها به فرودگاه، دیر رسیدند. فعل رسیدند به تنهایی معنا دار و ساده و دیر قید است. اما اگر با حذف عنصر غیر فعلی (اسم/ صفت) فعل باقی مانده در جمله، معنی ندهد یا معنی دیگری بدهد، نشان می‌دهد که فعل مرکب بوده است. مانند:

او از درد دادمی کشید/ فریادمی کشید. در اینجا اگر کلمه داد/ فریاد را برداریم جمله بی معنی می‌شود یا با گذاشتن کلمه‌ای با معنای متفاوت به جای داد/ فریاد معنی متفاوتی با داد/ فریاد کشیدن پیدا می‌کند. در این مثالها نیز همین قاعده وجود دارد:

من این هوای خنک را دوست دارم. (مرکب). آن دو پهلوان با هم کشتی گرفتند. (مرکب).

برخی از فعلهای مرکب، گذرا به متمم هستند؛ مانند «انطباق داشتن با، لرزه انداختن بر، علاقه داشتن به». معمولاً در نوشتار بین جزء فعلی و اسم در چنین ترکیباتی فاصله نمی افتد زیرا این فعلها با حرف اضافه می آیند و متعدی به متمم هستند - گرچه در گفتار گاهی فاصله می افتد: این عکس با آن شخص کاملاً انطباق دارد. (انطباق داشتن با).

سپاه اسلام با شجاعت بر مشرکان لرزه انداختند. (لرزه انداختن بر).

وی به سخنان منتقدان، هیچ، اعتنا نکرد. (اعتنا کردن به).

ما از کار نادرست آنها انتقاد کردیم. (انتقاد کردن از).

حال اگر دو جزء این افعال، از یکدیگر جدا شوند و فعل، ساده بشود، باز هم رابطه فعل و جزء غیرفعلی باعث می شود جمله متمم بگیرد اما این متمم به اسم منتقل می شود؛ زیرا این نوع اسمها خود نیاز به متمم دارند و در ترکیب نیز متمم حقیقتاً به واسطه آن اسم متعلق به فعل شده است:

این عکس انطباق کامل با آن شخص دارد. (انطباق با).

سپاه اسلام با شجاعت، لرزه هولناکی بر مشرکان انداختند. (لرزه بر).

وی هیچ اعتنایی به سخنان منتقدان نکرد. (اعتنا به).

ما انتقاد بجایی از کار نادرست آنها کردیم. (انتقاد از).

دگرگونی و تحول ویژگی زبان انسان است؛ زیرا زبان ابزار زندگی و ارتباط است و این ابزار همراه با زندگی و متناسب با آن، به تدریج در حال دگرگونی و تغییر است. در زبان امروز بویژه در گونه محاوره بسیاری از فعلهای مرکب از حالت ترکیب خارج می شوند. یعنی با اینکه زبان فارسی در ساخت فعل مرکب بسیار فعال است، «میل به خروج از ترکیب» نیز در بسیاری از افعال در گفتار و نوشتار دیده می شود. مثلاً در جمله های زیر فعل به هر دو صورت مرکب و ساده، دیده و به کار برده می شود:

آنها علاقه خود را نسبت به این موضوع ابراز کردند. (مرکب). آنها نسبت به این موضوع، ابراز علاقه کردند. (ساده).

گروههای گوناگون مردم، مخالفت خود را با تصمیم کودتاگران، اظهار کردند. (مرکب). گروههای گوناگون مردم، با تصمیم کودتاگران، اظهار مخالفت کردند. (ساده).

شرکت کنندگان در مسابقه، خرسندی خویش را از نحوه برگزاری و پذیرایی، به مسئولان اعلام کردند. (مرکب). شرکت کنندگان در مسابقه، از نحوه برگزاری و پذیرایی، اعلام خرسندی کردند. (ساده).

در چنین جمله هایی جزء غیرفعلی از ترکیب جدا می شود و مفعول یا قید را مضاف الیه یا صفت خود می کند و ترکیبی جدید می سازد؛ این ترکیب جدید، نقشی دیگر (مانند مفعول) می گیرد. این تغییر و میل به خروج از ترکیب را به این شکل می توان قاعده مند کرد:

نهاد + مفعول (+ را) + فعل مرکب که تبدیل می شود به نهاد + مفعول (گروه اسمی = مضاف و مضاف‌الیه/ موصوف و صفت) + فعل ساده. مانند:

مردم نسبت به بزرگان، دین خود را ادای می کنند ← مردم نسبت به بزرگان، ادای دین، می کنند.
در این جمله «ادا» که جزء فعل مرکب بود به جایگاه هسته گروه اسمی رفت و «دین» را که مفعول جمله بود، مضاف‌الیه خود قرارداد و کلّ گروه اسمی (ادای دین) در جایگاه مفعول قرار گرفت و فعل مرکب از حالت ترکیب خارج و ساده شد.
او خانه اش را موقتاً اجاره داد ← او خانه اش را اجاره موقت داد. در اینجا کلمه اجاره از ترکیب فعل خارج شد و قید موقتاً را با حذف تنوین صفت خود قرار داد و ترکیب جدیدی ساخت که در این جمله، مسند(تمیز) است.

ما بسیار احتمال می دادیم که سیل بیاید. در این جمله، «بسیار» قید و «احتمال می دادیم» فعل مرکب است. این جمله به این صورت تغییر می کند: ما احتمال بسیار می دادیم که سیل بیاید. «احتمال بسیار» مفعول جمله و فعل «احتمال می دادیم» به فعل ساده «می دادیم» تبدیل شده است.

پس همینکه بین جزء فعلی و جزء غیرفعلی رابطه نحوی ایجاد شد و جمله معنی درستی داشت، فعل از مرکب بودن خارج می شود. این نوع از تغییر و جمله سازی در گذشته نیز در زبان فارسی بوده اما امروزه نسبتاً فعال است. اگر بخواهیم چنین جمله هایی را دستوری بنویسیم، به جای اینکه مثلاً جزء غیر صرفی را جمع یا نکره بیاوریم، باید پیش از فعل قید بیاوریم:
پلکها زد ← چندبار پلک زد. به ما سری زد ← یک بار به ما سرزد؛ درسها را مروری کرد؛ درسها را یکبار مرور کرد.

همانگونه که ذکر شد این گونه نوشتاری گاهی در نوشته ها و سروده های بزرگان ادب نیز دیده می شود که این امر، نشان می دهد که نمی توان مرزبندی دقیقی بین گونه های زبان ایجاد کرد. مانند این بیت از سعدی: «غم زمانه خورم یا فراق یار کشم/ به طاقتی که ندارم کدام بار کشم»
فعل های خورم و کشم در جمله اول ساده است و غم زمانه و فراق یار مفعول آن است در حالی که در بسیاری از جمله ها فعل «غم خوردن» مرکب است. در این گونه جمله ها، همین که فعل از حالت ترکیب خارج می شود و جزء غیر فعلی گسترش می یابد و نقشی نحوی مانند مفعول می گیرد، فعل ساده اغلب معنی مجازی یا کنایی پیدا می کند. مثالهای دیگر از متون گذشته:
فعل ساده: دوکس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند ... (گلستان، باب هشتم)
ما زیاران چشم یاری داشتیم (حافظ)

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد (حافظ)
جلوه ای کرد ملک دید رخت، عشق نداشت. (حافظ)

فعل مرکب: گوهری کاز صدف کون و مکان بیرون است/ طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
(حافظ)

«طلب می‌کرد» فعل مرکب است که بین دو جزء آن فقط فاصله افتاده و کلمه‌های دیگر وابسته آن، نیستند.

پس با توجه به چنین نمونه‌هایی که در زبان گفتار و نوشتار امروز فراوان دیده می‌شود و در زبان گذشته نیز وجود دارد، می‌توان جداشدن و فاصله افتادن بین عناصر ترکیب را از ویژگی‌های بسیاری از فعلهای مرکب دانست. این امکان فاصله افتادن، منجر به تجزیه فعلهای مرکب و در نتیجه تبدیل بسیاری از آنها به فعل ساده شده است.

با توجه به مطالب قبلی وضعیت اجزای افعال مرکب، از این نظر که بین آنها فاصله می‌افتد یا نه، در سه حالت بروز می‌یابد:

اجزای برخی از افعال مرکب، همیشه در کنار هم هستند و از هم جدا نمی‌شوند و ما آنها را به شکل ترکیب به کار می‌بریم. مانند: آغاز کردن، انجام دادن، انجام گرفتن، ابتدا کردن، بازبینی کردن، پاراف کردن، تدریس کردن، تشکیل دادن، دریافت کردن، سوا کردن، صورت دادن، صورت گرفتن، نمایش دادن، وانمود کردن، ...

اجزای گروهی از فعلهای مرکب از هم جدا می‌شوند و بین جزء اسمی و فعلی فاصله می‌افتد اما جزء اسمی (غیرصرفی) وابسته نمی‌گیرد و وابسته به جزئی دیگر در جمله نمی‌شود و مرکب بودنشان حفظ می‌شود؛ مانند پی بردن در جمله‌های: ما به منظور او پی بردیم و ما پی به منظور او بردیم. نمونه‌های دیگر: سر باززدن، زبان بازکردن، پناه‌برن، تبری‌جستن، پرهیز دادن، نظرداشتن، بی‌احترامی کردن، بی‌احتیاطی کردن.

در گروه فراوانی از افعال مرکب، دو جزء از هم جدا می‌شوند و جزء اول یا وابسته می‌گیرد یا خود وابسته می‌شود؛ در این صورت فعل از مرکب بودن خارج شده و جزء فعلی، خود فعلی ساده است. پس فاصله افتادن به تنهایی فعل را از ترکیب خارج نمی‌کند بلکه وقتی بین دو جزء فعل مرکب فاصله می‌افتد و جزء غیر فعلی گسترش می‌یابد و وابسته می‌شود یا وابسته‌هایی می‌گیرد، در این صورت از ترکیب خارج و خود صاحب نقشی نحوی می‌شود: او در آنجا خوب تحصیل کرد. (فعل مرکب). او تحصیلات خوب و بالایی در آنجا کرد. (فعل ساده). (مثالهای دیگری را در قسمتهای پیشین خواندیم). کسانی که دو جزء جدا شده را در چنین مواردی باز هم فعل مرکب شمرده و نام‌هایی مانند مفعول نشانه اضافه‌ای به آن داده‌اند به سه نکته توجه نکرده‌اند: الف) نقش‌نمای «-» که خود نقشی دارد و دو کلمه را به هم وابسته می‌کند؛ مانند تحصیلات خوب، تقاضای مرخصی در جمله‌های «او تحصیلات خوب و بالایی در آنجا کرد» و «او تقاضای مرخصی کرد». ب) یک واژه در جمله نمی‌تواند هم جزئی از فعل مرکب باشد و هم خود مستقلاً

نقشی مانند موصوف یا مضاف را داشته باشد. مثلاً در جمله «تیم حریف از تیم ما شکست خورد»، شکست خورد فعل مرکب از دو جزء شکست و خورد است. اما «شکست» در جمله «تیم حریف از تیم ما شکستی سخت خورد» موصوف و با صفت خود «سخت» مفعول فعل خورد واقع شده است. در این جمله خورد فعل ساده و مجازاً به معنی تحمل کردن و پذیرفتن است. پ) فراموش نشود که هر فعل یک مصدر دارد و باید دقیقاً با مصدر منطبق شود. همانگونه که پیش از این بیان شد ما مصدری مانند «تحصیل کردن» داریم اما مصدری مانند «تحصیلات خوب و بالا کردن» نداریم.

در ساخت برخی از فعلهای مرکب، جزء اسمی (غیر صرفی/ غیر فعلی)، دو اسم معطوف یا دو ترکیب است و معنی حاصل از این ترکیب با ترکیب جداگانه این اسمها تفاوت دارد. مثلاً «دادویدادکردن» یک فعل مرکب است که جزء غیر فعلی آن از عطف دو اسم داد و بیداد ساخته شده و مجموعاً به معنی ایجاد سروصدا و فریاد برآوردن است. اما اگر اجزای داد و بیداد را جدا کنیم دو فعل جداگانه و با دو معنی متفاوت و حتی متضاد ساخته می‌شود: دادکردن به معنی دادگری و بیدادکردن به معنی ستم کردن. نمونه‌های دیگر: داد و فریادکردن، ریخت و پاش کردن، سر و صداکردن، این دست آن دست کردن، این پا آن پاکردن.

تعداد اندکی از فعلهای مرکب با مصدر و فعل گرفتن ساخته می‌شوند و به معنی شروع و آغاز یک عمل است. مانند: باریدن گرفتن، وزیدن گرفتن.

در ساخت فعل مرکب، بیشتر، فعلهای ساده در نقش جزء فعلی (صرفی/ همکرد) استفاده می‌شوند اما فعلهای پیشوندی و حتی تعدادی از فعلهای مرکب نیز به عنوان فعل کمکی یا جزء فعلی یا همکرد به کار می‌روند و فعل مرکب جدیدی می‌سازند. با تحقیق صورت گرفته برخلاف تصور برخی محققان (باطنی، در مقاله فارسی، زبانی عقیم) که تعدادی محدود از افعال را در ساخت فعل مرکب دخیل می‌دانند، روشن شد که ۸۴ فعل به عنوان فعل کمکی/همکرد/جزء صرفی در ساخت فعل مرکب کاربرد دارد. در مجموع این افعال با توجه به پیکره تحقیق، به این شرح است: (به ترتیب حروف):

آمدن، آوردن، افتادن، افکندن، انداختن، انگیختن، ایستادن، باختن، باززدن، بازکردن، بافتن، بخشیدن، برآوردن، بر بستن، برتافتن، برداشتن، بردن، برکشیدن، بریدن، بستن، بودن، به عمل آمدن، کاشف به عمل آمدن، به عمل آوردن، پذیرفتن، پراندن، پوشیدن، چشم پوشیدن، پیدا کردن، تافتن، تراشیدن، جُستن، چریدن/چراندن، چیدن، حاصل کردن، خالی کردن، خواستن، خواندن، خوردن، دادن، داشتن، درآمدن، درآوردن، در دادن، در زدن، درکردن، دریدن/دراندن، دواندن، دوختن، دیدن، راندن، رساندن، رسیدن، رفتن، ریختن، زدن، سپردن، شدن، شستن، شکستن، طلبیدن، فرادادن، فرستادن، فرو بستن، فروختن، قرار دادن، کاشتن، کردن، کشیدن،

کندن، گذاشتن، گرداندن، گرفتن، گزاردن، گزیدن، گشودن، گفتن، گماشتن، ماندن، نشستن، نهادن، ورزیدن، یادکردن، یازیدن، یافتن.

این فعلها بدون در نظر گرفتن فعلهای هم‌معنی مانند «فرمودن، ساختن و نمودن» گردآوری شده است. طبعاً کاربرد همه این فعلها یکسان نیست و افعال مرکب نیز مانند دیگر فعلها، در حوزه‌های گوناگون و در شکل‌های مختلف زبان رسمی، محاوره، گفتاری، نوشتاری، ادبی، فنی و . . . کارکردی متفاوت دارند.

هم فراوانی فعلهای مرکب و هم فراوانی نسبی فعلهایی که در ترکیب با اسم یا صفت، فعل مرکب می‌سازند گستردگی، تنوع، انعطاف‌پذیری و میل به ترکیب را در دستگاه فعل زبان فارسی نشان می‌دهد. همانگونه که می‌بینیم فعل «کردن» پرکاربردترین فعل برای ساختن فعل مرکب است که به صورت جزء فعلی در ترکیبها قرار می‌گیرد. طبق آمار فعلهای استخراج شده، نزدیک به ۴۵ درصد افعال مرکب با جزء فعلی‌کردن ساخته می‌شود. پس از آن فعل «شدن» کاربرد چشمگیری دارد. (۲۵ درصد). برخی از فعلها بسیار کم و در حد یک مصداق، فعل مرکب می‌سازند. دوازه فعل هم‌کرد پرکاربرد به ترتیب در ترکیبها به این گونه است:

۱- کردن (۲۲۴۷) ۲- شدن (۹۹۷) ۳- زدن (۴۵۱) ۴- دادن (۳۶۸) ۵- گرفتن (۱۸۶)
۶- داشتن (۱۵۳) ۷- یافتن (۱۴۱) ۸- خوردن (۱۱۰) ۹- کشیدن (۱۱۰) ۱۰- آمدن (۷۰) ۱۱- آوردن (۶۳) ۱۲- انداختن (۶۳).

می‌دانیم که فعل مجهول آن است که فاعل آن در جمله بیان نمی‌شود. فعل مجهول به چند شکل در سخن ظاهر می‌شود که به دو گروه مجهول ساختاری و مجهول معنایی تقسیم می‌شود. فعل مجهول ساختاری شکل و ساختار معینی به این صورت دارد: صفت مفعولی + فعل کمکی شدن/گشتن/گردیدن. مانند: این کتاب نوشته شد/می‌شود/خواهد شد.

فعلهایی که مجهول معنایی می‌شماریم، آنهایی هستند که با ساخت صفت مفعولی ظاهر نمی‌شوند اما فاعل ندارند. گروه فراوانی از فعلهای مرکب که با «شدن» ترکیب شده‌اند، مجهول معنایی هستند. در افعال مجهول معنایی یک اسم یا صفت با فعل شدن ترکیب می‌شود و فعل مرکب مجهول می‌سازد. در روساخت این نوع فعل، صفت مفعولی که در ساختار فعلهای مجهول دیده می‌شود وجود ندارد اما فعل معنای مجهول دارد چون فاعل آن مشخص نیست؛ مانند: در این جلسه، مطالب مفیدی بیان شد. فعل «بیان شد» مرکب مجهول است؛ ژرف ساختش چنین بوده: بیان کرده شد.

نمونه‌های دیگر: ابراز شد، استنباط می‌شد، انجام شده بود، تبیین خواهد شد، توافق شد، سرزنش شد، مجازات خواهد شد، برگزار شده است، جذب شد، جفت می‌شود و . . .

می‌توان گفت بیشتر فعلهایی که با فعل «کردن» مرکب شده‌اند و متعدی هستند، با فعل «شدن» مجهول مرکب می‌سازند. شاید پرسشی پیش آید که وقتی این موضوع خود يك قاعده است چرا این افعال را جداگانه و در فهرست فعلهای مرکب قرار داده‌ایم. پاسخ این است که جزء غیرصرفی این افعال که اسم یا صفت است به تنهایی معنا و نقش مصدر و فعل ندارد؛ پس دو جزء را با هم مصدر مرکب می‌گیریم. مثلاً ما فعل نوشت را که فعلی ساده است به شکل صفت مفعولی درمی‌آوریم و به کمک فعل کمکی شدن آن را مجهول می‌کنیم؛ نوشته شد. اما فعل بیان کردن یا اجراکردن به شکل بیان شد و اجرا شد مجهول می‌شوند و واژه‌های بیان یا اجرا به تنهایی مفهوم فعل ندارد؛ بنابراین مصدری جداگانه و مرکب می‌سازند. این ساخت، بسیار پرکاربرد و فعال و از علل فراوانی فعل مرکب، در زبان فارسی است.

۴. گذار از ترکیب و ساده شدن

همان‌طور که پیش از این گفته شد، امروزه بسیاری از فعلهای مرکب را با تغییرات نحوی درون جمله به شکل ساده به‌کار می‌بریم. هم‌زمان با تفکیک اجزای فعل مرکب، معنی جزء فعلی نیز تغییر کرده است: مثلاً «سود بردن» يك ترکیب است که در جمله به شکل «سود فراوان بردن» استفاده می‌شود: آنها از این تحول بازار سود فراوانی بردند؛ که بردن در نمونه دوم از معنی حقیقی و نخستین خود خارج شده و به معنی به‌دست آوردن و کسب کردن است.

کتک خوردن: کتک مفصل خوردن که خوردن به معنی تحمل کردن است. سختی کشیدن و سختیهای بسیار کشیدن که کشیدن به معنی احساس کردن و تحمل کردن است. پس در چنین نمونه‌هایی ما معنی مجازی فعل را در خروج از ترکیب، مورد نظر داریم.

۵. علت میل به خروج از ترکیب

یکی از مهمترین علت‌های خروج از ترکیب مشخص و جدا شدن اجزای فعل مرکب، نزدیکی زبان معیار با زبان گفتار و محاوره است. دانش زبان‌شناسی برای زبان، شکلها و تقسیمات چندی، قائل است. معمولاً شکل مشترك بین عموم مردم را (که در رسانه‌های ملی، نوشتار تحصیل‌کردگان، کتابهای درسی و آموزش زبان می‌بینیم) با نام معیار می‌شناسیم. اما امروزه شاهد نزدیک شدن زبان معیار به زبان گفتار و زبان عمومی و خروج انحصار زبان از دست درس خوانندگان و ادبا هستیم. گویا دیگر نمی‌توان مجموعه‌ای از واژگان یا افعال را در نظر گرفت که صرفاً ادیبانه یا شاعرانه یا معیار باشند. معیار تقریباً استفاده و کاربرد عموم، شده است.

با توجه به آنچه امروز در زبان فارسی گفته و نوشته می‌شود و استخراج نمونه‌های فراوان افعال از کتابها و نشریات و شنیدن آن از رسانه‌ها و طیفهای گوناگون مردم، آشکارا کم‌شدن فاصله میان زبان معیار و غیر معیار را، می‌بینیم. این امر به علتهای زیر حاصل شده است:

ساده‌پسندی و دوری از تکلف. جامعه انسانی و پسندهایش دائم در حال تغییر و تحول است؛ این تحولات از جهاتی رو به سادگی است. زبان یکی از این وسایلی است که سادگی را بیشتر می‌پذیرد. ساده‌شدن فعلها و دوری از تکلف به‌خوبی در خروج بسیاری از فعلها از مرکب به سوی ساده دیده می‌شود. از طرفی ساده‌گفتن خود آسانتر و ساده‌تر از فکرکردن و ساختن فعل ترکیبی است. زبان (و در اینجا واحد نوشتاری آن) آینه ژرف‌ساخت فکر جامعه است؛ فکر جامعه از تکلف دوری می‌کند.

گسترش مراکز آموزشی و تعداد باسوادان و تحصیل‌کردگان. این گستردگی و افزایش کارکرد زبان را در نوشتار بیشتر و ساده‌تر کرده است.

همه‌گیر بودن مخاطبان سخن. مخاطب بسیاری از نوشته‌های امروز عموم مردم هستند. میزان سواد و سطح درک عموم مردم نیز یکسان نیست. جز در مواردی از نوشته‌های علمی و فنی، زبان بیشتر نوشته‌های امروز ساده و نزدیک به زبان محاوره است. امروزه بیشتر، گفتار عمومی مردم به زبان واژه و ترکیب می‌دهد تا اینکه زبان بتواند واژه‌ها و ترکیباتی خاص و دست‌چین شده به گویشوران خود تحویل دهد؛ یعنی امروز چندان نمی‌توان زبان شاعرانه یا تخصصی محض را از زبان عموم و غیر شاعرانه تفکیک کرد. این موضوع در ساده‌شدن زبان و به تبع آن در ساده‌شدن افعال و خروج از ترکیب نیز اثر گذاشته است.

افزایش رسانه‌های عمومی و تأثیر و گسترش و سلطه روز افزون آنها بویژه رسانه‌های مجازی. رسانه هر لحظه نیاز به متن و مطلب دارد و این نیاز فراوان فرصت تأمل و تمرکز بیشتر برای ساخت زبان فخیم و پیراسته و تزئینی و ترکیبی را سلب می‌کند و فوریت نیاز اقتضا می‌کند که مطالب ساده و زود تولید شود.

نزدیکی زبان رسانه به گفتار و محاوره به سبب استفاده از افراد غیر متخصص و کم‌سواد و نیز مستقیم بودن و فوریت تهیه برنامه‌ها. سرعت در تهیه و اجرای برنامه‌ها و گزارشها و ... از رسانه‌های سراسری فرصت تأمل و حوصله را در تهیه آنها از گرداندگانش می‌گیرد و این فوریت و سرعت، به تولید آثاری می‌انجامد که زبانی سست یا ساده و محاوره‌ای دارند. این مورد به‌طور مشخص در برنامه‌های ورزشی و اجتماعی، فیلمها و سریالها تأثیر بیشتری دارند.

گسترش صنعت چاپ و تولید انبوه مواد مکتوب که این مکتوبات عمدتاً به زبان گفتار و محاوره نزدیک‌ترند. آثار انبوه معمولاً در زمانی کوتاه آماده می‌شوند و طبعاً این موضوع نیز در نزدیکی زبان محاوره و معیار بسیار اثرگذار است.

نداشتن آگاهی و تخصص در بهره‌گیری درست از قواعد زبان و پیروی از گفتار در نوشتار. هرکسی که می‌نویسد الزاماً متخصص زبان و حتی آشنای به اصول و قواعد دستوری زبان نیست و همین امر در به هم ریختن قواعد و نادیده گرفتن دستور زبان بسیار تأثیرگذار است. زیرا چنین افرادی آشناترین شنیده‌ها و دانسته‌ها و آنچه را فوری از ذهنشان خارج می‌کنند، می‌نویسند.

مطالعه کم و سواد سطحی علی‌رغم فراوانی مدرک‌داران. واقعیت امروز جامعه ما آن است که مدرک‌گرفتن و گذراندن دوره‌ها و مراحل تحصیلی حتماً با تخصص و تسلط بر موضوع و رشته و حوزه‌ای که درس خوانده و مدرک‌گرفته‌ایم نیست و این امر به شکل ناتوانی در نوشتن و سطحی بودن نوشتار خود را نشان می‌دهد.

در پیش نگرفتن شیوه معیار و نگرفتن شیوه نویسندگی از صاحبان فن و استادان و پیروی نکردن از آنان. امروز کمتر کسی است که ابتدا بخواند و بداند و تمرین کند و آنگاه خود دست به نوشتار ببرد. لازمه این امر الگوگرفتن از صاحبان قلم و پیروی از کارکشتگان و استادان قلم است. فقدان این ویژگی، منجر به خلق نوشته‌هایی می‌شود که از نظر زبانی سست یا با اشکالات فراوان همراه است.

گسترش زبان آثار داستانی که طبعاً زبانش به گفتار نزدیک‌تر است. اقتضای داستان، آن است که با مخاطب صمیمی باشد و به او نزدیک؛ این امر با زبان ساده بیشتر محقق می‌شود. افعال ساده و تجزیه کلام یا افعال، سادگی را بهتر نشان می‌دهند.

غلبه نثر بر شعر و در نتیجه دوری از زبان ادبی.

در نثر و زبان گفتاری، زبان بیشتر جنبه ابزاری دارد و موضوع پیام و رساندن معنا و خبر مهم است اما در زبان ادبی و شعر، ساخت و صورت زبان هم اهمیت دارد. برخلاف گذشته، امروزه نثر بسیار بیش از شعر کاربرد دارد و همین امر سادگی و گاهی نادیده گرفتن قواعد معمول زبان را در پی دارد. گسترش ساده نویسی، نثر خبری و روزنامه‌ای، ترجمه‌ها، رمان، داستان کوتاه و گزارش نویسی، عوامل و شکل‌هایی از نثر هستند که ساده‌شدن زبان را به دنبال داشته و دارند.

نزدیکی زبان شعر و ادب امروز به زبان گفتار.

آنچه در بسیاری از اشعار امروز دیده می‌شود، همانی است که در زبان گفتار امروز هم به کار می‌رود. بویژه شعر نو یا آزاد خویشاوندی و پیوند بیشتری با زبان گفتار دارد. گرچه برخی از واژه‌ها در برخی از گونه‌ها کاربردی‌ترند اما انحصاری نیستند. امروز در زبان، گرایش به عمومی شدن کاربرد واژه‌هاست و این عمومیت از کاربرد واژه‌های تزئینی کاسته و به سوی واژه‌های عادی و پرکاربرد به پیش می‌رود. همین امر در نحوه شکل دادن به جمله‌ها و افعال نیز اثر گذاشته که

یکی از آثار آن خروج از ترکیب و جداکردن اجزای فعل مرکب است. زیرا بسیاری از افعال مرکب را می‌توان افعال تزیینی دانست.

ذکر این نکته لازم است که خروج از ترکیب و بهره‌بردن از فعلهای ساده حتماً به معنی زیباتر یا بهتر و روانتر شدن کلام نمی‌شود بلکه گاهی ساده‌شدن جمله‌ها و خارج‌شدن فعلها از ترکیب و ساخت فعل ساده باعث به وجود آمدن جمله‌هایی سست و بی‌معنی یا کم‌معنی شده است؛ مثلاً به جای جمله ساده و روان و زیبای «... سلام عرض می‌کنم» گفته یا نوشته می‌شود: «عرض سلام و ادب و احترام... دارم».

۶. حوزه کارکرد و فعال بودن فعل مرکب

با اسم مصدرها به فراوانی می‌توان فعل مرکب ساخت: آبروداری کردن، آسایش یافتن، آگهی کردن، اسباب‌کشی کردن، رفتارکردن و ...

صوتها و نام آواها عموماً با هم‌کرد به کار می‌روند و فعل مرکب می‌سازند: بعبع کردن، خش خش کردن، ماع‌ماع کردن، فس‌فس کردن، میومیو کردن و ...

برخی از اسمها به‌تنهایی یا به‌صورت ترکیب، با چند فعل ساده یا پیشوندی ترکیب می‌شوند و خود، فعلهای مرکب فراوانی را به‌وجود می‌آورند. تعدادی از این واژه‌ها و ترکیبات آنها عبارتند از:

آرایش: آرایش دادن/کردن / نمودن/ شدن.

اتو: اتوزدن/شدن/کردن / کشیدن.

ادا: ادا در آوردن، ادا و اصول در آوردن، ادا و اطوار در آوردن، ادا شدن/کردن.

استمرار: استمرار بخشیدن/ دادن / داشتن / یافتن.

انجام: انجام دادن/شدن / گرفتن / یافتن.

پایان: پایان بخشیدن/ دادن / گرفتن / یافتن.

پناه: پناه آوردن / بردن / جستن / دادن / گرفتن.

تشفی: تشفی بخشیدن / جستن / دادن / یافتن.

خاتمه: خاتمه بخشیدن / پذیرفتن / دادن / یافتن.

دل: دل بستن / دادن / کندن / نهادن، دلجویی شدن/کردن، دل‌داری دادن، دل‌دل کردن.

دم: دم‌بر آوردن / فرو بستن / دادن / زدن/کردن / کشیدن.

راه: راه آمدن / انداختن / افتادن / پیدا کردن / دادن / رفتن / یافتن؛ راه‌اندازی کردن، راه‌پیمایی کردن، راه‌نمایی کردن.

زور: زور آوردن / دادن / زدن/کردن / گفتن.

فریاد: فریاد بر آوردن / زدن / خواستن/کردن / کشیدن.

قاچ: قاچ دادن/ زدن/ خوردن/ شدن/ کردن.
قرار: قراردادن/ داشتن/ گرفتن/ گذاشتن/ یافتن.
کنار: کنار آمدن/ رفتن/ کشیدن/ زدن/ گذاشتن.
نظر: نظردادن/ داشتن/ خوردن/ دوختن/ کردن.

مفاهیم، نامها و واژه‌های خارجی را با فعل ترکیب می‌کنیم و از آن فعل مرکب می‌سازیم نه اینکه خود آنها را صرف کنیم:

توزدن/کردن/ کشیدن؛ ادیت کردن، پاس کردن، پاس دادن، پست کردن؛ تایپ کردن، چک کردن، کلیک کردن، هک کردن، هنگ کردن ...

مفاهیم رشته‌ها و تخصصها را با فعل مرکب به‌کار می‌بریم: آندوسکپی کردن، آنژیوگرافی کردن، سونوگرافی کردن، ...

از نظر ساختار، جزء اسمی بسیاری از فعلهای مرکب، واژه‌های فرنگی یا عربی است که در زبان فارسی کاربرد دارند. فعلهایی مانند ساپورت کردن، استارت زدن، تایپ کردن، پلی‌کپی کردن، دوبله کردن، رزرو کردن، طفره رفتن، کیف کردن، طلب کردن، تشخیص دادن و ...

برخی از فعلهای مرکب حالت اصطلاحی و معنای مجازی دارند و فقط در همین حالت مرکب هستند؛ مانند: «زرد کردن» در زبان محاوره معنی ترسیدن و نیز معنی نسبتاً غیر مؤدبانه‌ای دارد: دزد همین که چشمش به مأموران افتاد، زرد کرد.

نتیجه گیری

فعل مرکب پرکاربردترین نوع در میان افعال با فهرستی بسیار متنوع است. زیرا بسیاری از نامها و صفتها با يك فعل ترکیب می‌شود و از آن فعل مرکب ساخته می‌شود. خصوصاً بسیاری از مفاهیم جدید و واژه‌های دخیل در زبان با يك فعل فارسی به ترکیب تبدیل می‌شود. مهمترین راه در تشخیص و شمار این نوع فعل، واقعیت زبان فارسی و کارکرد این فعل در هر جمله به طور جداگانه است؛ نه در کل زبان. زیرا خاصیت جداپذیری ترکیب باعث می‌شود که در بسیاری از جمله‌ها فعل مرکب از حالت ترکیب خارج شود. این ویژگی در زبان و متون فارسی گذشته نیز دیده می‌شود. فعل مرکب فقط از دو کلمه ساخته نمی‌شود بلکه بیشتر از دو کلمه نیز هست. این فعل را از نظر ساختار و نشانه‌های ظاهری با ترکیب اسم/ صفت + فعل و از نظر معنایی با معنای یکپارچه ترکیب می‌شناسیم. با این تحقیق روشن شد که تعداد ۸۴ فعل به عنوان جزء صرفی یا همکرد در ساخت فعل مرکب دیده می‌شود که فعلهای کردن و شدن بیشترین کارکرد را دارند. اجزای فعل مرکب از نظر کنار هم قرارگرفتن سه وضعیت دارند: گروهی هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند؛ در گروهی از آنها بین دو جزء فاصله می‌افتد اما از ترکیب خارج نمی‌شوند. اجزای تعداد فراوانی از افعال مرکب از

هم جدا می‌شوند و فعل را از ترکیب خارج می‌سازند که زبان محاوره امروز در جداسدن این اجزا بسیار تأثیرگذار است.

منابع و مأخذ

- احمدی گیوی، حسن، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی فعل، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۹۴)، دستور زبان فارسی امروز، چاپ هشتم، تهران: نشر قطره.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران: فاطمی.
- البرزی ورکی، پرویز، (۱۳۷۷)، "نقدی بر مقاله فعل مرکب از دکتر محمد دبیرمقدم"، زبان و ادب، ۵، صص ۶۹-۸۹.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۶۸)، "فارسی‌زبانی عقیم؟"، آدینه، ۳۳، صص ۶۶-۷۱.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ هجدهم، تهران: امیرکبیر.
- ثامنیان، طاهره. (۱۴۰۲) "بررسی تحلیلی و پیکره‌محور بازنمایی معنایی و نحوی افعال حرکتی-جهتی فارسی [به زبان انگلیسی]"، زبان‌کاوی کاربردی (JSAL)، ۶(۴)، صص ۹۵-۱۲۱.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ حسین سامعی، مهدی سمایی، علاءالدین طباطبایی، (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات مدرسه.
- خانلری، پرویز ناتل، (۱۳۷۴)، تاریخ زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: نشر سیم‌رخ.
- خانلری، پرویز ناتل، (۱۳۸۲)، دستور زبان فارسی، چاپ نوزدهم، تهران: توس.
- خوئینی، عصمت. (۱۳۸۹). "نکته‌هایی درباره فعل مرکب". پژوهش‌های ادب عرفانی، ۴(۲)، صص ۴۵-۵۸.
- خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی، چاپ نهم، تهران: کتابفروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۷۶)، "فعل مرکب در زبان فارسی"، مجله زبان‌شناسی، ۱۲(۱)، صص ۲-۴۶.
- رحیمی، مهدی و علی قبادی کیا، (۱۳۹۶)، "نقدی بر سیر تاریخی ساختمان فعل مرکب در کتب مهم زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی"، پژوهش‌های ادبی، ۱۴(۵۵)، صص ۶۱-۸۸.
- شریف بابک و محمد عموزاده، (۱۳۹۶)، "تشکیل افعال مرکب فارسی از منظر دستور شناختی"، جستارهای زبانی، ۸(۲)، صص: ۱۴۹-۱۷۰.
- شریعت، محمدجواد، (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۴)، "فعل مرکب در زبان فارسی"، نامه فرهنگستان، ۷(۲)، صص ۲۶-۳۴.

طیب‌زاده، امید، (۱۳۹۳)، ظرفیت فعل، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
غلامعلی‌زاده، خسرو، (۱۳۸۶)، ساخت زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: احیاء کتاب.
فرشید ورد، خسرو، (۱۳۸۳)، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، چاپ اول، تهران: سروش.

فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چاپ دوم، تهران: سخن.
بهرامی خورشید، سحر، ورهاگن، آری، گلفام، ارسلان، (۱۳۹۰) "فضای معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی: نگرشی شناختی". جستارهای زبانی، ۲ (۴): صص ۱۴۵-۱۶۷.
لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری، ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی؛ واژگان و پیوندها، چاپ سوم، سمت.
مقرب، مصطفی، (۱۳۷۲)، ترکیب در زبان فارسی، چاپ اول، تهران: توس.
مهرآوران، محمود (۱۳۹۶)، سامان سخن، چاپ سوم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۶)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: نیلوفر.
واحدی لنگرودی، محمدمهدی، (۱۳۷۷)، "ساختهای فعلی مجهول باشند در زبان فارسی"، مجله مدرس، ۷، صص ۷۵-۱۰۱.

وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی (۱)، چاپ نهم، تهران: سمت.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ahmadi Givi, H., (2006), *Grammar of Persian verb*, 1th edition, Tehran: Qatre Publications. [In Persian]
- Al-Borzi Verki, P., (1999), "Criticism of the compound verb essay by Dr. Mohammad Dabir Moghaddam", *Language and Adab*, 5, pp 69-89. [In Persian]
- Anuri, H., Ahmadi Givi, H., (2012), *Persian grammar*, 4th edition, Tehran: Fatemi Publications. [In Persian]
- Arjang, G., (2014), *Grammar of Farsi Today*, 8th edition, Tehran: Qatre Publications. [In Persian]
- Bahrami-Khorshid, S., Verhagen, A., Golfam, A., (2011) "Semantic Space of šod- {n 'to become' in Persian: A Cognitive Account". *Language Related Research*, 2(4), pp145-167. [In Persian]
- Batani, M., (2006), *description of the grammatical structure of the Persian language*, 18th edition, Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
- Batani, M., (2018), "Persian is a barren language?", *Adine*, 33, pp 66-71. [In Persian]
- Dabir Moghadam, M., (1998), "Compound verb in Persian language", *Journal of Linguistics*, 12(1), pp 2-46. [In Persian]
- Farshid Ward, K., (2005), *Present Verb and group and its evolution in Persian language*, 1th edition, Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
- Farshidvard, Khosrow, (2004), *The Gramer of today*, 2th edition, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Gholam Alizadeh, K., (2010), *Construction of the Persian language*, 5th edition, Tehran: Ihya Kitab Publications. [In Persian]
- Haqshenas, A., Sameii, H., Samaei, M., Tabatabai, A., (2009), *Persian language gramer*, 1th edition, Tehran: Madreseh Publications. [In Persian]
- Khanlari, P., (1996), *History of the Persian language*, 5th edition, Tehran: Simorgh Publications. [In Persian]

Khanlari, P., (2004), *Persian Grammar*, 19th edition, Tehran: Tos Publications.

Khayampour, A., (1995), *Persian Grammar*, 9th edition, Tehran: Tehran Publications. [In Persian]

Khoeini, E. (2010). "Some Points about Compound Verb". *Research on Mystical Literature*, 4(2), pp 45-58. [In Persian]

Lazar, G., (2004), *Contemporary Persian Grammar*, translated by Mahasti Bahreini, Tehran: Hermes Publications. [In Persian]

Mehravaran, M., (2016), *Saman Sokhn*, 3th edition, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]

Meshkat al-Dini, M., (2001), *Persian grammar based on Gestari theory*, 2th edition, Mashhad: Ferdowsi University Publications. [In Persian]

Meshkat al-Dini, M., (2007), *Persian Grammar; Vocabulary and conjunctions*, 3th edition, Samt Publications. [In Persian]

Moqrebi, M., (1994), *Composition in the Persian language*, 1th edition, Tehran: Tos. [In Persian]

Najafi, A., (1998), *The Basics of Linguistics and Its Application in Persian Language*, 5th Edition, Tehran: Nilofar Publications. [In Persian]

Rahimi, M., Ghobadi, A., (2017) "Criticism of Historical evolution of Persian Complex Predicates in the Reference textbooks of Persian Linguistics and Grammar", *Literary Research*, 14(55), pp 61-88. [In Persian]

Samenian, T., (2023). "The analytical and corpus-based study on Semantic and Syntactic Representations of Persian Motion-Directional Verbs [In English]", *JSAL*. 6(4), pp 95-121. [In Persian]

Shariat, M., (1992), *Persian Grammar*, 4th edition, Tehran: Asatir Publications [In Persian]

Sharif, B., Amouzadeh, M., (2017), "Persian Compound Verb Formation from a Cognitive Grammar Viewpoint", *Language Related Research*, 8(2), pp 149-170. [In Persian]

Tabatabai, A., (2014), "Compound verb in Persian language", *Nameh Farhangistan*, 7(2), pp 26-34. [In Persian]

Tabibzadeh, O., (2013), *Verb Valency*, 2th edition, Tehran: Markaz publishing house. [In Persian]

Vahedi Langroudi, M., (1999), "Present indefinite constructions in Persian", *Modares magazine*, 7, pp 101-75. [In Persian]

Vahidian Kamiyar, T., (2008), *Persian Grammar (1)*, 9th edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]